

روزنه

۷ عضو جدید مجلس خبرگان رهبری مشخص شدند

● **ایستاد** تکلیف هفت کرسی خالی‌شده پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری در انتخابات میان‌دوره‌ای جمعه، دوم اسفند ۱۳۹۸ مشخص شد و آیت‌الله محمد یزدی و آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی دوباره توانستند به این مجلس راه یابند.
با درگذشت کبر هاشمی‌رفسنجانی (۱۹ دی ۹۵)، سید ابوالفضل میرمحمدی (۳ آذر ۹۸) و نصرالله شاه‌آبادی (۲۱ اسفند ۹۶) نمایندگان مردم تهران و سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی (۳ دی ۹۷) نماینده مردم خراسان‌رضوی، محمد مومن (۲ اسفند ۹۷) نماینده مردم قم، اسدالله ایمانی (۱۷ اردیبهشت ۹۷) نماینده مردم فارس و حبیب‌الله مهمان‌نواز (۱۲ اردیبهشت ۹۷) نماینده مردم خراسان‌شمالی، انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری روز جمعه، دوم اسفند ۱۳۹۸ برای جایگزینی این هفت نفر در پنج استان کشور برگزار شد.در انتخابات روز جمعه، هفت نماینده جدید پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری در نخستین انتخابات میان‌دوره‌ای این مجلس، در استان‌های تهران، فارس، خراسان رضوی، قم و خراسان شمالی انتخاب شدند. سه نفر از این نمایندگان، مربوط به استان تهران و چهار نماینده دیگر متعلق به استان‌های فارس، خراسان رضوی، قم و خراسان شمالی هستند.در حوزه انتخابیه تهران، آقایان علی مومن‌پور با ۹۶۳۰۰۵ رأی، عباسعلی اختری با ۹۶۱،۷۷۳ رأی و غلامرضا مصباحی‌مقدم با ۷۰۸،۷۷۴ رأی به مجلس خبرگان راه یافتند. همچنین محمد یزدی با ۲۴۹،۱۳۰ رأی از حوزه انتخابیه قم، محمدتقی مصباح‌یزدی با ۱۰۰۳،۴۰۰ رأی از حوزه انتخابیه خراسان رضوی، غلامرضا فیاضی با ۱۸۶،۸۶۹ رأی از حوزه انتخابیه خراسان شمالی و لطف‌الله دزکام با ۱۹۹،۶۸۸ رأی از حوزه انتخابیه فارس به مجلس خبرگان رهبری راه یافتند.مجلس خبرگان رهبری از ۸۸ نماینده تشکیل می‌شود که تهران با ۱۶ کرسی بیشترین نمایندگان را در مجلس خبرگان رهبری دارد و پس از آن استان‌های خراسان رضوی و خوزستان با ۶ نماینده، اصفهان، فارس و آذربایجان شرقی با ۵ نماینده، کیلان و مازندران با ۴ نماینده و آذربایجان غربی و کرمان با ۳ نماینده دارای بیشترین نماینده در این مجلس هستند. همچنین استان‌های اردبیل، البرز، سیستان‌و‌بلوچستان، قزوین، کردستان، کرمانشاه، گلستان، لرستان، مرکزی و همدان با ۲ نماینده و سایر استان‌ها؛ یعنی قم، ایلام، بوشهر، چهارمحال‌وبختیاری، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، زنجان، سمنان، کهگیلویه‌وبویرواحمد، هرمزگان و یزد با یک نماینده، اعضای مجلس خبرگان رهبری را تشکیل می‌دهند.

ادامه از صفحه ۳

تتها به یک بحث «منطقی» و

نتایج آن برای تحلیل موضوع اشاره می‌کنم. آقای غنی‌نژاد «روشنفکری» و «دینی‌بودن» را غیرقابل جمع می‌دانند. در منطق هرگاه دو صفت داشته باشیم که آن دو با هم در شیء، واحد (موضوع واحد) و در زمان واحد و از جهت واحد قابل جمع نباشند، می‌گوییم «تقابل» دارند. سه نوع تقابل وجود دارد؛ تقابل تضاد (دو صفت که در موضوع واحد قابل جمع نیستند اما قابل رفع هستند. یعنی حضور هر دو ممکن نباشد ولی غیبت هر دو ممکن باشد)، تقابل تناقض (دو صفت که برای موضوع واحد نه قابل جمع باشند و نه قابل رفع. یعنی نه امکان داشته باشد که این دو صفت با هم در آن موضوع باشند و نه امکان داشته باشد که هیچ‌کدام‌شان نباشند) و تقابل تضایف (در موضوع واحد قابل جمع نیستند در عین حال از نظر مفهوم به هم وابسته‌اند، مانند پدری و فرزند۱). ایشان اگر بخواهد «منطقی» و «دقیق» سخن بگوید نمی‌تواند از تناقض در مفهوم «روشنفکری دینی» سخن بگوید. چون معنای این سخن این است که هر فردی با باید «روشنفکر» باشد یا «دینی» و نمی‌تواند هیچ‌کدام نباشد. اما گمان نمی‌کنم ایشان منکر وجود افراد و جریان‌هایی که نه روشن‌فکر هستند و نه دینی باشد. پس لاجرم ایشان باید این تقابل را از جنس «تضاد» بداند. بنابراین ایشان باید از تضاد در مفهوم «روشنفکری دینی» سخن بگوید و نه «تناقض». حال می‌توان پرسید فایده تحلیلی این دقت منطقی چیست؟ به تضاد و تناقض می‌توان از زاویه دیگری نیز نگاه کرد. دو امر (دو صفت) ناسازگار (غیرقابل جمع) را متضاد می‌نامیم، اگر کشف ناسازگاری آنها منوط به تجربه و استقرا باشد (a posteriori) و متناقض می‌نامیم، اگر پیش از تجربه، کشف ناسازگاری آنها مقدور و میسر باشد (a priori). به عبارت دیگر، تنها با تکیه بر بدیهات عقلی و منطقی می‌توان تناقض دو امر یا دو قضیه را تمیز داد، اما نمی‌توان تضاد دو امر متضاد را باز شناخت.

بنابراین اگر نسبت میان روشن‌فکری و دینی‌بودن از جنس تضاد است و نه تناقض، تنها زمانی می‌توان ناسازگاری آنها را تصدیق کرد که با استقرایی تام غیر قابل جمع‌بودن آنها در همه مصداق ادعایی نشان داده شود. گمان نمی‌کنم آقای غنی‌نژاد چنین مطالعه تجربی و استقرایی در مورد روشن‌فکران دینی انجام داده باشد. از این رو ادعای ناسازگاری ایشان را باید فاقد دلایل موجه دانست. البته این اشکال به همه کسانی که از تناقض‌بودن عنوان «روشنفکری دینی» سخن می‌گویند، وارد است.

با نشان دادن نقد یک روشن‌فکر دینی بر تکنولوژی

سیاست

خطابه جای استدلال



سال‌های نخست انقلاب مسئول دانست.

چهارم) در مورد لیبرالیسم و لیبرال‌ها، اگر با توجه به زمینه بحث، افراد و گرایش‌های تأثیرگذار بر اقتصاد سیاسی را در نظر بگیریم، تفکیک حداقل دو گرایش در درون لیبرالیسم ضروری به نظر می‌رسد. یک گرایش با رهیافت را می‌توان «لیبرالیسم کلاسیک» نامید و صاحب‌نظران و شارحانی چون توماس هابز، جان لاک، آدام اسمیت، توماس مالتوس، فردریک هایک و رابرت نوزیک را ذیل آن قرار داد. تداوم همین گرایش با تکیه بر جنبش فرودستان و با محوریت اعتراض مسالمت‌جویانه) بهره گرفته می‌شد. ممکن است از نگاه یک ناقد بیرونی که با بدبینی و کینه به فعالان این جریان می‌نگرد، این جریان شکست‌خورده و بدون دستاورد به نظر برسد، اما از نگاه ما این جنبش تاکنون چند دستاورد اساسی برای ایران داشته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

الف) دگرگون‌کردن فرهنگ سیاسی عمومی در ایران به‌گونه‌ای که فرهنگ سیاسی محدود و تنگی در ایران به فرهنگ سیاسی مشارکتی تحول یافته است.
ب) تضعیف گفتمان قدرتمند و وادارکردن آن به پذیرش برخی مفاهیم و محورهای مردم‌سالاری (مانند مفهوم شهروندی).
پ) مناعت از وقوع جنک و درگیری گسترده نظامی با قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای.
ت) طرح گفت‌وگو با کشورهای مختلف و زمینه‌سازی برای توافق با آنها.
ث) تسهیل و تسریع فرایند شکل‌گیری نهادهای مدنی. فقط درباره دستاورد آخر توضیح مختصری می‌دهم تا مشخص شود که آن‌قدرها هم که تصور می‌شود اصلاح‌طلبان از جامعه مدرن بی‌اطلاع نبوده‌اند! نهادهای مدنی را می‌توان به‌عنوان انجمن‌های داوطلبانه‌ای تعریف کرد که مستقل از حکومت و بدست شهروندان تشکیل شده‌اند و با سازماندهی اختیاری در عرصه عمومی و به‌عنوان حائل میان حکومت و شهروندان فعالیت کرده و منافع، دلبستگی‌ها و مصالح آنها را دنبال می‌کنند.

شکل‌گیری و گسترش جامعه مدنی (شبکه‌ای از نهادهای مدنی با هدف پیشینه‌سازی مشارکت جمعی سازمان‌یافته) در سه گام تحقق می‌یابد. در گام نخست، جامعه‌ا از صورت ساده و یک‌دست خارج شده و چندگانگی در آن پدید می‌آید. منافع متفاوت، دلبستگی‌ها و علایق گوناگون، تقسیم کار اجتماعی، پدیدآمدن صنوف مختلف و… نشانه‌های این گام‌اند. در گام دوم، چندگانگی و تکثر به رسمیت شناخته می‌شود؛ به این معنا که متفاوت‌بودن و ایجاد تشکیک برای دفاع از خواسته‌های خاص جرم تلقی نشده و به‌عنوان حق پذیرفته می‌شود. در گام سوم، انجمن‌های داوطلبانه شکل می‌گیرند. افراد با منافع، دلبستگی‌ها و مصالح مشترک در کنار هم جمع شده و با نوعی گرمی در روابط به فعالیت غیرانتفاعی و مجاب‌سازی یکدیگر و دیگران مشغول می‌شوند.

گام نخست، محصول ضروری خروج از وضعیت سنتی و قدم‌گذاشتن در مسیر تجدد است. گام سوم نیز نیازمند نوعی پرورش اجتماعی افراد و تغییر نگرش‌های آنها بمنظور آموادگی برای فعالیت جمعی است. تمام تلاش اصلاح‌طلبان برداشتن گام دوم بوده است. موجه‌سازی حق متفاوت‌بودن و تنوع و چندگونگی بخش عمده‌ای از تلاش نظری اصلاح‌طلبان بود. حتی مشروعیت‌بخشی به تنوع و تکثر با بهره‌گیری از مفاهیمی مثل «جامعه مدنی» مبتنی بر «مدینه النبی» را نیز باید این‌گونه فهم کرد (مستقل از اینکه این کار را درست یا غلط بدانیم، باید به انگیزه‌اش توجه کنیم). اینکه تنوع و تکثر حداقل از نظر صوری به رسمیت شناخته شده، این گام ممکن است بی‌اهمیت تلقی شود، اما این تلاش را در چارچوب غلبه گرایش‌های تمامیت‌خواه دوباره بازخوانی کنید تا به اهمیت آن پی ببرید.

نکته سوم، آقای غنی‌نژاد فراموش کرده‌اند که نقد دهه اول انقلاب، به‌طور علنی در داخل کشور، بیش از هر جریان‌ی ازسوی اصلاح‌طلبان و ازطریق رسانه‌های آنها صورت گرفته است. نقد مبانی نظری انقلاب و نظام برآمده از آن، نقد عملکرد دولت در زمینه اقتصاد، نقد عملکرد دستگاه‌های امنیتی، نقد مدیریت و راهبرد جنگ، قوه قضائیه و دادگاه‌های انقلاب و ویژه روحانیت و… به‌وفور در رسانه‌های اصلاح‌طلب دیده می‌شود. کافی است روزنامه‌های اصلاح‌طلب منتشرشده در این دوران را ورق بزنید تا درستی این ادعا را دریابید.

ایران (موضوعی که گفت‌وگو درباره آن مورد علاقه شدید

آقای غنی‌نژاد است!) به چند نکته اشاره می‌کنم.

نکته اول، در نوشته‌های پیشین به گمانم نشان داده شد که پیوستار گسترده اصلاح‌طلبی در ایران شامل گرایش و رویکردهای مختلفی بوده که هم «منبع تغذیه فکری و نظری» آنها یا یکدیگر متفاوت بوده و هم «انگیزه‌های سیاسی»‌شان. بنابراین در موارد متعددی نمی‌توان دیدگاه واحدی را به آنها نسبت داد. به‌ویژه در زمینه اقتصاد سیاسی وجود حداقل دو گرایش «راست مدرن» و «چپ مدرن» در درون آن قطعی است. آنچه در اینجا به عنوان دیدگاه اصلاح‌طلبان می‌گوییم، متعلق به گنجشی است که «گذار به مردم‌سالاری» را هدف اصلی جنبش اصلاح‌طلبی می‌داند و وظیفه خود را در عرصه سیاست «اصلاح ساختار قدرت» می‌داند (نه کسب قدرت و نه حفظ قدرت). هرگاه می‌گویم اصلاح‌طلبان منظورم همین گرایش است.

نکته دوم، اصلاح‌طلبان به‌خوبی می‌دانستند که به‌طور خلاصه گذار به مردم‌سالاری دو بعد دارد: یکی حکومتی و دیگری اجتماعی. در بعد حکومتی، گذار به مردم‌سالاری یعنی:
۱. ایجاد حکومتی انتخابی و پاسخ‌گو با قدرت و اختیارات محدود به قانون اساسی،
۲. رقابت آزاد و منصفانه میان نیروها و احزاب سیاسی در عرصه سیاست. در بعد اجتماعی گذار به مردم‌سالاری یعنی:
۱.

برخورداری مردم از حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی،
۲. وجود و فعالیت انجمن‌ها و نهادهای جامعه مدنی، بنابراین از همان آغاز هم روشن بود که فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه باید در چهار زمینه مختلف صورت گیرد (آنچه به هرم مردم‌سالاری معروف است). برای پیشبرد فرایند گذار به مردم‌سالاری در این چهار وجه مختلف نیز از دو راهبرد اصلی «بهبودخواهی حکومتی» (اصلاح از درون ساختار قدرت با محوریت تلاش برای اکثریت‌یافتن در نهادهای انتخابی) و «جنبش اجتماعی» (اصلاح با تکیه بر جنبش فرودستان و با محوریت اعتراض مسالمت‌جویانه) بهره گرفته می‌شد. ممکن است از نگاه یک ناقد بیرونی که با بدبینی و کینه به فعالان این جریان می‌نگرد، این جریان شکست‌خورده و بدون دستاورد به نظر برسد، اما از نگاه ما این جنبش تاکنون چند دستاورد اساسی برای ایران داشته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

الف) دگرگون‌کردن فرهنگ سیاسی عمومی در ایران به‌گونه‌ای که فرهنگ سیاسی محدود و تنگی در ایران به فرهنگ سیاسی مشارکتی تحول یافته است.
ب) تضعیف گفتمان قدرتمند و وادارکردن آن به پذیرش برخی مفاهیم و محورهای مردم‌سالاری (مانند مفهوم شهروندی).

پ) مناعت از وقوع جنک و درگیری گسترده نظامی با قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای.

ت) طرح گفت‌وگو با کشورهای مختلف و زمینه‌سازی برای توافق با آنها.

ث) تسهیل و تسریع فرایند شکل‌گیری نهادهای مدنی. فقط درباره دستاورد آخر توضیح مختصری می‌دهم تا مشخص شود که آن‌قدرها هم که تصور می‌شود اصلاح‌طلبان از جامعه مدرن بی‌اطلاع نبوده‌اند! نهادهای مدنی را می‌توان به‌عنوان انجمن‌های داوطلبانه‌ای تعریف کرد که مستقل از حکومت و بدست شهروندان تشکیل شده‌اند و با سازماندهی اختیاری در عرصه عمومی و به‌عنوان حائل میان حکومت و شهروندان فعالیت کرده و منافع، دلبستگی‌ها و مصالح آنها را دنبال می‌کنند.

شکل‌گیری و گسترش جامعه مدنی (شبکه‌ای از نهادهای مدنی با هدف پیشینه‌سازی مشارکت جمعی سازمان‌یافته) در سه گام تحقق می‌یابد. در گام نخست، جامعه‌ا از صورت ساده و یک‌دست خارج شده و چندگانگی در آن پدید می‌آید. منافع متفاوت، دلبستگی‌ها و علایق گوناگون، تقسیم کار اجتماعی، پدیدآمدن صنوف مختلف و… نشانه‌های این گام‌اند. در گام دوم، چندگانگی و تکثر به رسمیت شناخته می‌شود؛ به این معنا که متفاوت‌بودن و ایجاد تشکیک برای دفاع از خواسته‌های خاص جرم تلقی نشده و به‌عنوان حق پذیرفته می‌شود. در گام سوم، انجمن‌های داوطلبانه شکل می‌گیرند. افراد با منافع، دلبستگی‌ها و مصالح مشترک در کنار هم جمع شده و با نوعی گرمی در روابط به فعالیت غیرانتفاعی و مجاب‌سازی یکدیگر و دیگران مشغول می‌شوند.

گام نخست، محصول ضروری خروج از وضعیت سنتی و قدم‌گذاشتن در مسیر تجدد است. گام سوم نیز نیازمند نوعی پرورش اجتماعی افراد و تغییر نگرش‌های آنها بمنظور آموادگی برای فعالیت جمعی است. تمام تلاش اصلاح‌طلبان برداشتن گام دوم بوده است. موجه‌سازی حق متفاوت‌بودن و تنوع و چندگونگی بخش عمده‌ای از تلاش نظری اصلاح‌طلبان بود. حتی مشروعیت‌بخشی به تنوع و تکثر با بهره‌گیری از مفاهیمی مثل «جامعه مدنی» مبتنی بر «مدینه النبی» را نیز باید این‌گونه فهم کرد (مستقل از اینکه این کار را درست یا غلط بدانیم، باید به انگیزه‌اش توجه کنیم). اینکه تنوع و تکثر حداقل از نظر صوری به رسمیت شناخته شده، این گام ممکن است بی‌اهمیت تلقی شود، اما این تلاش را در چارچوب غلبه گرایش‌های تمامیت‌خواه دوباره بازخوانی کنید تا به اهمیت آن پی ببرید.

نکته سوم، آقای غنی‌نژاد فراموش کرده‌اند که نقد دهه اول انقلاب، به‌طور علنی در داخل کشور، بیش از هر جریان‌ی ازسوی اصلاح‌طلبان و ازطریق رسانه‌های آنها صورت گرفته است. نقد مبانی نظری انقلاب و نظام برآمده از آن، نقد عملکرد دولت در زمینه اقتصاد، نقد عملکرد دستگاه‌های امنیتی، نقد مدیریت و راهبرد جنگ، قوه قضائیه و دادگاه‌های انقلاب و ویژه روحانیت و… به‌وفور در رسانه‌های اصلاح‌طلب دیده می‌شود. کافی است روزنامه‌های اصلاح‌طلب منتشرشده در این دوران را ورق بزنید تا درستی این ادعا را دریابید.

ادامه در صفحه ۱۵

آینه

روزنه

اثر کرونا بر کسب‌وکارها

● نکته‌ای که اکنون جالب توجه است، اثرات اقتصادی آیدمی کرونا است. پیش‌بینی بر این است که بخش‌های صادرات، گردشگری و کسب‌وکارهای عمومی از این اتفاق تأثیر بی‌پذیرند. گردشگری؛ اولین حوزه‌ای که به نظر در این ایام تحت‌الشعاع قرار گرفته، صنعت گردشگری است. با توجه به نوع سرایت این ویروس، طبیعی است که بسیاری از کشورها از پذیرش مسافران ایرانی اجتناب کنند، کم‌اینکه در روزهای اخیر پروازهای هوایی از عراق و کویت به ایران متوقف شد… صادرات؛ دولت در یکی از اولین اقدامات خود در مقابله با کرونا، صادرات ماسک را ممنوع کرد که در افزایش قیمت اثر داشت. پس از اعلام رسمی شیوع کرونا، قیمت ماسک تا ۲۵ هزار تومان هم رشد کرد؛ آن هم قیمت ماسک ۴۱۰تومانی. طبیعی بود که پس از هراسی که بین مردم ایجاد شده بود، تقاضا برای خرید ماسک و زل‌ها و اسبزی‌های ضدعفونی‌کننده افزایش یابد. از این‌رو در بازار سیاه، قیمت این اقلام پزشکی به شکل نمایی رشد کرد و در برخی داروخانه‌ها نیز نایاب شد… کسب‌وکارهای عمومی؛ یکی از اقدامات ضروری برای پیشگیری از ابتلا به ویروس کرونا، اجتناب از حضور در تجمعات است، از این‌رو، کسب‌وکارهایی که به نوعی با تجمع پیوند خورده‌اند، همچون سینما و تئاتر و باشگاه‌های ورزشی احتمالاً در این ایام با کمبود مشتری مواجه ش‌شوند. همچنین با توجه به اینکه تهیه غذا هم از مواردی است که با احتیاط با آن برخورد می‌شود، احتمالاً رستوران‌ها و مراکز تهیه غذ نیز در روزهای جاری با کمبود تقاضا مواجه شده باشند.

کیمیا

بخوانید و کلاه خود را قاضی کنید!

● **حسین شریعتمداری:** ظاهراً و بر اساس شواهد و قرائن موجود، حدس زده می‌شود که میزان مشارکت مردم در انتخابات دوره یازدهم شورای اسلامی نسبت به دوره قبل، چند درصد کمتر باشد. درصد بیشتر مشارکت اگرچه اهمیت قابل توجهی دارد ولی نوسان در میزان مشارکت نیز طبیعی است و عوامل متعددی می‌توانند در افزایش یا کاهش مشارکت نقش داشته باشد که از ۴۱ سال گذشته و در جریان… نسبت‌دادن کاهش چنددرصدی مشارکت به ناامیدی مردم از اسلام و انقلاب و به توده‌های چندده‌میلیونی مردم نیز هست. آیا می‌تواند غیر از این باشد؟! اکنون سؤال این است که اگر ناامیدی مردم از نظام! علت کاهش چنددرصدی مشارکت نبوده است، پس این کاهش چه علتی داشته است!...! حضور توده‌های چندده‌میلیونی در شهادت سردار بزرگوارمان حاج قاسم سلیمانی به وضوح از اعتقاد راسخ مردم به اسلام و انقلاب و نظام که از ویژگی‌های بارز سردار سلیمانی بوده است خبر می‌دهد، بنابراین کاهش چنددرصدی مشارکت اگرچه بسیار طبیعی و متداول است ولی چنانچه بخشی از آن را ناشی از دلسردی برخی از مردم بدانیم، این دلسردی! برخلاف اصرار دشمنان بیرونی و دنباله‌های داخلی آنها، از عملکرد ناهنجار، شماری از دولتیان و برخی از مجلس‌نشینان کنونی ریشه می‌گیرد که ترکیب مجلس آینده باطل‌السرحر آن است.

اعتراض

عواقب انتخابات محدود

● **آذر منصوری:** اینکه یک جریان سیاسی به دلیل هدف‌های پی‌درپی و اصرار بر استفاده از صندوق رای به حداقل‌ها تن دهد و پایگاه اجتماعی خود را برای مشارکت حادترکی بسیج کند، دست‌کم از ۹۶ به این سو، این تجربه را در انتخابات ۹۸ پیش‌روی اصلاح‌طلبان قرار داد که با این راهبرد نه تنها نهادهای انتخابی از جایگاه تراز قانون اساسی جمهوری اسلامی فاصله می‌گیرند بلکه همین رویکرد حذفی و تن‌دادن به حداقل‌ها موجب تقویت راهبردهای غیرانتخابی شده است که در نتیجه‌اش عملاً نهادهای انتخابی را به حاشیه برده‌اند. از طرف دیگر اصرار بر این تکرار نه تنها از شدت دوقطبی ایجادشده بین نهادهای انتخابی و انتصابی نیز نکاسته بلکه از سیاست داخلی تا سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار داده است. طبیعی است در چنین شرایطی نهادهای انتخابی چه جایگاهی بین افراد عمومی پیدا می‌کنند و کار به جایی می‌رسد که عملاً بود و نبودشان تأثیر ملموسی بر زندگی شهروندان نیز نخواهد داشت. در چنین شرایطی حداقل الزام برای بازگشت این اعتماد می‌توانست، برگزاری انتخاباتی به مراتب آزادتر نسبت به انتخابات گذشته باشد که رای‌دهندگان راور کند، لیست‌های عرضه‌شده برای انتخابشان نمساد «ایران برای همه ایرانیان» است. وقتی مشارکت مردم به پایین‌ترین میزان خود در مقایسه با انتخابات گذشته می‌رسد یعنی جمع وسیع‌تری از شهروندان، امکانی برای انتخاب نمایندگان حداقلی خود را نیز نداشتند و در چنین شرایطی بود که اصلاح‌طلبان در بیش از دوسوم حوزه‌های انتخابیه به خصوص حوزه انتخاباتی تهران لیست ندادند و عدم معرفی کاندیداهای مطلوب به این جریان سیاسی تحمیل شد. کوتاه سخن اینکه دلیل کوتاه‌مدت کاهش مشارکت مردم این بود که حتی حداقل‌های تحقق یک رقابت انتخاباتی نیز فراهم نشد.

پروانه وکالت اینجانب آریان صدر اشکوری

فرزند کوروش به شماره ۱۵۴۴۳

و شماره ملی ۴۸۳۹۷۲۹۹۸۰ مفقود گردیده

و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمیانی خودرو پژو ۲۰۶TU۵ رنگ سفید روغنی

مدل ۱۳۹۱ به شماره پلاک ایران ۱۰_۳۶۴ ی ۷۳

و شماره موتور 160B0019141 و شماره شاسی

NAAP13FE8DJ450648 به نام مهدی قربانی پور

مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

ارتباط با روزنامه شرق

SHARGHLINE

@SHARGHDAILY.IR